

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: ۷۸۸۶۴ Article Cod: ۲۰۲۰SD۱۲SH۱۱M ISSN-P: ۲۵۳۸-۳۷۰۱

سیاست جنائی تقنینی نظام حقوق ایران در خصوص سقط جنین

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۲۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۱۲/۱۵)

باقر بهادری

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تبریز

چکیده

جنایات (اعم از نفس یا مادون نفس، اعم از عمدی یا غیر عمدی) فقط علیه تمامیت جسمانی اشخاص حقیقی امکان پذیر می باشد. بنابراین از بین بردن تمام یا قسمتی از اجزا و بخش های اشخاص حقوقی، ایراد جنایت اطلاق نمی شود. برای اطلاق وصف انسان یا شخص باید طرف مورد اطلاق زنده باشد زیرا به ایراد جنایات قبل از زمان شروع به حیات، جنایت علیه انسان گفته نمی شود و به این گونه جنایات، جنایت علیه جنین اطلاق می گردد و بعد از اتمام حیات یک فرد نیز جنایات علیه او تحت عنوان جنایت علیه اجساد قابل تعقیب و مجازات می باشد. تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و متعاقب آن تصویب قانون بیمه شخص ثالث باعث ایجاد تغییرات کلی در باب مقررات راجع به سقط جنین اعم از جداز یا عدم جواز سقط جنین در نظام جزائی کشور ما، مجازات سقط جنین و قصاص مرتکب آن تحت شرایطی و مقررات راجع به دیه ی جنین شد.

۲۵۷



بخش اول: کلیات

برای اطلاق جنایت به عمل علیه تمامیت جسمانی اشخاص حقیقی تعیین زمان شروع به حیات بسیار مهم می باشد. در حقوق انگلستان از زمانی که نوزاد کاملاً از بدن مادر خارج شده و وجود مستقلی از مادر پیدا می کند، از لحاظ مقررات راجع به جرایم علیه اشخاص، انسان زنده محسوب می شود و می تواند قربانی جرایمی همچون قتل یا ایراد ضرب و جرح قرار گیرد و تا قبل از رسیدن به این مرحله، هر چند که جرم رخ داده شده، احتمال دارد تحت عنوان «نابودسازی بچه بر اساس قانون ۱۹۲۹ The Infant Life Preservation Act قابل تعقیب باشد، اما قتل (اعم از عمدی یا غیرعمدی) نمی باشد. البته برای این امر که نوزاد وجود مستقل از وجود مادر پیدا کند لزوماً نیازی به قطع بند ناف نوزاد و یا حتی این که نوزاد اولین نفس خود را در جهان خارج از رحم مادر کشیده باشد نیست، به نظر دکتر میر محمد صادقی (جرایم علیه اشخاص) که به نظر صحیح نیز می باشد مقررات حقوقی ایران نیز علی رغم عدم ارائه تعریفی از انسان زنده در قوانین کیفری یا سایر قوانین ایران، بتوان گفت تنها از زمانی که علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از وجود مادر بداند، می توان نوزاد را به تنهایی قربانی جرایم علیه اشخاص (اعم از عمدی یا غیرعمدی، اعم از نفس یا مادون نفس) فرض کرد. تا قبل از رسیدن جنین به این مرحله جنایات علیه او در بسیاری از نظام های حقوقی در صورت وجود سایر شرایط لازم دیگر تحت عنوان سقط جنین قابل تعقیب و مجازات می باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۶۷). تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ و متعاقب آن تصویب قانون بیمه شخص ثالث باعث ایجاد تغییرات کلی در باب مقررات راجع به سقط جنین اعم از جواز یا عدم جواز سقط جنین در نظام جزائی کشور ما، مجازات سقط جنین و قصاص مرتکب آن تحت شرایطی و مقررات راجع به دیه ی جنین شد. م ۳۰۶ ق.م.ا که در مقام بیان امکان قصاص سقط جنین کننده می باشد، اشعار می دارد «اگر جنینی زنده متولد شود و دارای قابلیت ادامه حیات باشد و جنایت قبل از تولد منجر به نقص یا مرگ او پس از تولد شود و یا نقص او بعد از تولد باقی بماند قصاص ثابت است».

علی‌رغم عدم توجه این ماده به رکن روانی مورد نیاز برای صدق عنوان عمدی به جنایت رخ داده و امکان قصاص مرتکب آن، مسلم است که رکن روانی مورد نیاز برای چنین جرایمی نیز باید فراهم باشد و نمی‌توان مطلقاً ضربه‌زننده را که چنین اتفاقی برایش پیش آمده محکوم به قصاص دانست. بنابراین هرگاه:

ضارب قصد مضروب کردن یا کشتن زنی را با توجه به آگاهی از بارداری‌اش داشته و یا قصد از بین بردن جنین در همان حالت را نیز داشته است و اتفاقاً همان حالت پیش‌بینی شده در ماده رخ دهد یعنی جنین زنده متولد شده و علاوه بر امکان ادامه حیات در صورت نبود آن ضربه، بر اثر آن ضربه بمیرد، ضارب تحت عنوان قاتل شبه‌عمد قابل تعقیب می‌باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۶۸) و نمی‌توان او را قاتل عمد و یا حتی تحت عنوان سقط جنین قابل تعقیب دانست. دلیل آن هم روشن است چون ضارب رکن روانی مورد نیاز برای جرایم عمدی را نداشته است تا بتوان او را به عنوان قاتل عمدی قابل قصاص دانست و دلیل این که بعنوان سقط‌کننده قابل تعقیب نمی‌باشد این است که سقط جنین از جرایم مقید به نتیجه می‌باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۳۹۱) و نتیجه مورد نیاز جرم نیز خاتمه حیات جنین در همان حالت جنینی می‌باشد در حالی که در این جا حیات نوزاد در زمان بعد از زنده متولد شدن و خاتمه دوران جنینی، سلب شده است نه در دوران جنینی. البته امکان تعقیب بعنوان شروع به سقط جنین فراهم می‌باشد. نکته‌ای که باید در این مورد ذکر کرد این است که به نظر نگارنده امکان محکوم کردن قاتل شبه‌عمدی نوزاد در مثال بالا به تعزیر مقرر شده در م ۶۱۶ تعزیرات ممکن نمی‌باشد، چرا که برای صدق عنوان قتل شبه‌عمد، قاتل باید قصد فعل را بدون این که قصد نتیجه یا علم به وقوع نتیجه داشته باشد، را دارا باشد و برای تحقق عمد در فعل مرتکب رفتار مجرمانه باید از روی اراده و اختیار بر روی انسان مورد نظر بوده باشد در حالی که در مثال مورد بحث ما سونیت عام ضارب عبارت بوده است ایجاد ضربه بر روی جنین در همان حالت جنینی نه، ایراد جنایت بر روی انسان.

هر گاه ضارب قصد ایراد ضربه یا از بین بردن زنی را بدون علم به بارداری آن زن را داشته بود. تحت عنوان قاتل خطای محض تحت تعقیب قرار می‌گیرد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص:



۶۸) و با توجه به عدم تعیین مجازات تعزیری برای جنایات خطای محض (در غیر از صوانح رانندگی) و با توجه به تقصیری که داشته است شخصاً ملزم به پرداخت دیه کامل انسان زنده بر حسب جنسیت مجنی علیه می‌گردد. هر گاه ضارب با علم به این که زن در روزهای پایانی دوران بارداری خود قرار دارد وی را به قصد آنکه حمل وی زنده متولد شده و سپس بمیرد مورد ضرب و جرح قرار دهد و همان اتفاق مورد نظر ضارب رخ دهد. در این حالت مجرم مرتکب هم نسبت به ایراد ضرب و جرح به زن و هم نسبت به قتل نوزاد عمدی محسوب گردد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۶۹). در تمامی حالات مذکور در بالا، با توجه به ماده ۳۰۶ ق.م.ا. زنده متولد شدن جنین که علی‌الاصول با مشاهده علائم حیات مثل حرکت و نظایر آن قابل اثبات است، باید اثبات شود و در صورت شک اصل عدم زنده بودن جنین استصحاب می‌شود و همین‌طور اثبات قابلیت بالقوه جنین برای زیستن بعنوان یک انسان زنده در صورتی که آن ضربه را در دوران جنینی دریافت نمی‌کرد از اهمیت برخوردار می‌باشد^۱ زیرا در صورت عدم اثبات شرط اول حکم به قتل یک انسان زنده نمی‌توان داد و با فقدان شرط دوم رابطه سببیت خدشه‌دار می‌شود. البته باید این نکته را اضافه کنیم که ماده ۳۰۶ ق.م.ا. هم جنایات علیه نفس و هم جنایات مادون نفس را شامل گردد و بنابراین اگر ضربه زنده صرفاً قصد ضربه زدن به نوزاد را داشته بدون این که سقط شدن آن جنین مد نظر او باشد همین که آگاه و متوجه است که اثر آن ضربه بعد از متولد شدن جنین بر روی اعضای نوزاد می‌ماند بعنوان ضارب عمدی قابل تعقیب و قابل قصاص خواهد بود. همین‌طور باید ذکر کنیم با توجه به این که در جرایم ناشی از بی‌مبالاتی در حین رانندگی یا قصد وسیله نقلیه یا غیرنقلیه موتوری نیازی به اثبات آگاهی یا خواستن راننده یا متصدی نمی‌باشد. اگر رانندگی وسیله نقلیه موتوری یا تصدیی وسایل غیر نقلیه موتوری، منجر به این شود که زن حامله‌ای، جنین خود را زنده به دنیا آورد و نوزاد در حالی که امکان تداوم حیات داشت بر اثر آن ضربه بمیرد می‌توان فعل

^۱ در مورد از بین بردن جنین باید نکته‌ای را ذکر کرد و آن این که در از بین بردن جنین عدم قابلیت حیات شرط نیست و از بین بردن جنینی نیز که قابلیت ادامه حیات دارد تحت عنوان سقط جنین قابلیت تعقیب دارد و نمی‌توان با این ادعا که اگر آن ضربه نمی‌بود نوزاد زنده متولد می‌شد سقط کننده را قاتل نامید.

راننده را بعنوان رانندگی توأم با بی احتیاطی منجر به قتل انسان زنده قابل تعقیب و مجازات می باشد، بدون این راننده مورد نظر قصد پیش بینی شده در حالت سوم بالا را دارا باشد.

بخش دوم: تعارض م ۳۰۶ ق.م.ا با ماده ۳۷۱ ق.م.ا

از یک سو ماده ۳۰۶ ق.م.ا برای صدق عنوان جنایت عمدی قابلیت ادامه حیات نوزاد را شرط می داند و در صورت فقدان قابلیت ادامه حیات در جنین، ضربه زنده در حال دوران جنینی را محکوم به سقط جنین ندانسته است (البته انکان تعقیب ضربه زنده به جرم شروع به جرم سقط جنین به نظر نگارنده امکان پذیر می باشد). این در حالی است که ماده ۳۷۱ قانون مجازات اسلامی بیان می دارد:

هر گاه کسی آسیبی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان نفر دوم است، اگرچه آسیب سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط به قصاص عضو (و شروع به قتل) محکوم می شود. بنابراین ماده ۳۷۱ قابلیت ادامه حیات قربانی را شرطی نمی داند و کشتن قربانی که در هر حال خودش می مرده است را نیز قتل انسان زنده می شمارد بنابراین بر اساس این ماده کشتن یک بیمار سرطانی نیز که فقط چند روز از عمرش باقی مانده است، نیز قتل محسوب می گردد. برای حل این تعارض می توان ۲ راهکار پیشنهاد داد:

۲۶۱

راه حل اول: اختصاص حکم و شرایط م ۳۰۶ به زمانی که ضربه در دوران جنینی وارد شده است و اختصاص م ۳۷۱ ق.م.ا به اوقاتی که ضربه بعد از دوران جنینی وارد شده است. بنابراین اگر ضاربی ضربه ای به طفل تازه متولد شده بزند قابلیت ادامه حیات نوزاد در صورت فقدان آن ضربه شرط نخواهد بود، و کشتن طفل تازه متولد شده ای هم که چند روز فقط می تواند به عنوان انسان زنده در دنیا زندگی کند قتل محسوب می گردد. در حالی که اگر همین ضربه قبل از زنده به دنیا آمدن جنین وارد می شد عمل ضارب قتل نامیده نمی شود، چرا که جنین قابلیت ادامه حیات را حتی اگر آن ضربه وارد هم نمی شد، نداشته است. بنابراین ضربه زنده را نمی توان حتی تحت عنوان سقط جنین هم قابل تعقیب دانست.

راهکار دوم که به نظر صحیح تر از راهکار اول است این است که: اگر ضربه ای به نوزاد تازه متولد شده چه در دوران جنینی و چه پس از زنده متولد شدن وارد آید قابلیت ادامه حیات



نوزاد بدون لحاظ آن ضربه شرط می باشد، در حالی که پس از طی مدت کوتاهی و استقرار حیات در طفل، دیگر آن شرط مورد لازم نمی باشد و کشتن یک کودک یا خردسال بیماری هم که فقط ۲ روز از عمرش باقی است به حکم ماده ۳۷۱ ق.م.ا قتل نامیده می شود. دلیل این تفکیک این است که هر چند نوزاد تازه متولد شده وجود و حیاتی مستقل دارد اما حیات او هنوز مستقر نشده و متزلزل می باشد.

بخش سوم: مجازات سقط جنین

بر حسب اینکه سقط جنین توسط چه کسی صورت گرفته باشد، قانون مجازات و ضمانت اجراهای گوناگونی را وضع کرده است.

الف) خود زن حامله

قانون مجازات‌های عمومی سابق در ماده ۱۸۲ خود برای زنی که عالماً بدون اجازه طیب راضی به خوردن ادویه یا ماکولات یا مشروبات و یا استعمال وسایل شده بود و به این واسط باعث سقط جنین خود شده بود، مجازات یک تا سه سال حبس را پیش‌بینی کرده بود. در صورتی که این اقدام در نتیجه امر (مسئلاً چیزی فراتر از تهدید جزئی) شوهر بود، شوهر به جای زن به مجازات مذکور محکوم می شد. قوانین بعد از انقلاب اسلامی چنین ماده‌ای را در خود جای نداده‌اند و بنابراین زنی که اقدام به اسقاط جنین خود می کند طبق قانون ایران قابل مجازات نمی باشد. البته این امر مسلم است که در صورتی که سقط جنین توسط زن صورت گرفته باشد، او باید شخصاً دیه جنین را در هر مرحله‌ای که باشد مطابق دیه آن مرحله پردازد بدون این که خود از آن سهمی از دریافت آن داشته باشد. البته این به شرطی است که سقط جنین توسط زن به عمد یا شبه عمد صورت گرفته باشد، مگر نه طبق مقررات عمومی عاقله مسئول پرداخت دیه جنین خواهد بود. بنابراین با توجه به این امر که اسقاط حمل توسط خود صاحب حمل جرم نمی باشد معاونت در اسقاط جنین توسط مادر حمل نیز جرم نمی باشد (علاوتم این که برخی حقوقدانان بدون دلیل در باب مثال‌هایی که برای معاونت در جرم می آورند اقدام کسی را که به مادر در اسقاط حمل خود کمک کرده را نیز به عنوان معاون قابل مجازات می دانند). البته باید این نکته را ذکر کرد که در صورتی که تهیه وسایل سقط جنین

توسط طیب ماما یا دارو فروش و یا اشخاصی که به عنوان طبابت یا مامایی یا دارو فروش اقدام می کنند (هر چند که در واقع شایستگی و مجوز انجام این امور را ندارند) صورت گرفته باشد عمل آن‌ها بعنوان جرم خاص و نه به عنوان معاونت در سقط جنین قابل تعقیب می باشد و در این باره این امر که مباشرت به سقط حمل توسط خود مادر حمل انجام شده رافع مسئولیت آن‌ها نمی باشد. هم چنین است اگر فردی عالماً و عامداً زن حامله ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نماید که جنین وی سقط گردد. مسلماً دلالت در این جا باید چیزی فراتر از تحریک و ترغیب و تطمیع و نظایر آن و توأم با آموزش و ارائه طریق باشد و موجب اسقاط جنین زن حامله نیز شده باشد. ماده ۶۶ مقرر فرموده است: مرتکبان جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است به مجازات‌های جایگزین حبس محکوم می گردند. همان گونه که روشن می باشد خود ماده ۶۹ ق.م.ا نقض کننده سخن خانم عظیم زاده می باشد زیرا ماده صراحتاً فرموده است مرتکبان جرایمی که نوع یا میزان مجازات آن جرم تعیین نشده است بنابراین منظور ماده افعالی است که توسط مقنن جرم انگاری شده اند ولی به ابتکار مقنن (!) مجازات آن‌ها تعیین نگردیده است. علاوه بر این تفسیر موسع جنین نوع قوانینی نیز مخالف با آزادی‌های بشری و اصل برائت می باشد. اسقاط جنین توسط مادر می تواند بواسطه ترک فعل نیز حاصل شود مثل این که مادری به قصد اسقاط حمل خود از دارویی که برای حیات حمل است یا خوردن مواد غذایی پرهیز نماید و عمل او منجر به از بین رفتن جنین گردد مادر مباشر تلقی شده و با توجه به عمدی بودن حادثه رخ داده، باید دیه جنین را مطابق مقررات مربوطه شخصاً به سایر وراثت جنین بدهد.

ب) اسقاط جنین بواسطه اذیت و آزار زن حامله

ماده ۶۲۲ تعزیرات مقرر فرموده است: هر کس عالماً عاملاً به واسطه ضرب یا اذیت و آزار زن حامله موجب سقط جنین وی شود علاوه بر پرداخت دیه یا قصاص حسب مورد به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد. منظور از اذیت و آزار در این ماده اعم از مادی یا غیر مادی و اعم از جسمی و روحی (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۲۸۸) می باشد. بنابراین فرد ممکن است علاوه بر ضرب و شتم از طریق فحاشی یا ادای سخنان رکیک و یا ایجاد هراس و وحشت



در زن و یا ایجاد هیجان و اضطراب به وسیله دادن خبر دروغ و نظایر آن‌ها به اذیت و آزار زن دست بزند. این کارها بنا به تصریح ماده باید با علم به باردار بودن زن و به قصد اسقاط جنین وی انجام شده باشد و منجر به سقط جنین هم گردد.

ب) سقط جنین توسط پزشکان و امثال آن

ماده ۶۲۴ تعزیرات مجازات دو الی پنج سال حبس را برای طبیب، ماما، داروفروش یا اشخاصی که به این عناوین اقدام می‌کنند، در صورتی که سقط جنین توسط آن‌ها انجام شده باشد را تعیین کرده است. اگر این اشخاص بجای اقدام به سقط جنین وسایل سقط جنین را فراهم کنند باز متحمل مجازات دو سال تا ۵ سال حبس خواهند شد. عدم پیش‌بینی صریح قانون‌گذار باعث شده که قسمت دوم ماده به نوعی هم صرف تهیه مقدمات برای ارتکاب جرم توسط خود آنان (به نوعی جرم‌انگاری عملیات مقدماتی) و هم تهیه مقدمات جهت تسهیل ارتکاب جرم توسط غیر از خودشان (یعنی جرم‌انگاری خاص معاونت در جرم) را شامل بشود. در پایان باید به این نکته هم اشاره کرد که رضایت یا عدم رضایت زن به سقط شدن جنین خود تأثیری در مجازات طبیب نخواهد داشت. و حتی از جهات مخففه نیز محسوب نمی‌گردد. چرا که بزه دیده در اینجا خود جنین بوده است و نه زن حامله. مسلم است که هر گاه دارندگان حرفه‌های پزشکی به جای استفاده از تخصص خود از طریق اذیت و آزار زن حامله ای اقدام به سقط جنین وی نمایند مشمول قسمت قبل خواهند بود (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۲۸۸).

ت) اسقاط جنین از طریق دادن ادویه

م ۶۲۳ قانون تعزیرات نیز برای افرادی غیر از اشخاص م ۶۲۴ تعزیرات (که در قسمت قبل به آن‌ها اشاره شد) که به واسطه دادن ادویه یا وسایل دیگری موجب سقط جنین زنی می‌شوند، مجازات شش ماه تا یک سال حبس را تعیین کرده است و پرداخت دیه جنین را نیز برعهده ی خدشان قرار داده است. البته اگر این افراد بجای مباشرت در این کار عالماً و عامداً زن حامله- ای را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری نمایند که جنین وی سقط گردد به حبس از سه تا شش ماه محکوم خواهند شد. در این مورد مسئول پرداخت دیه نیز خود زن حامله می‌باشد.

در مورد این قسمت از ماده باید این نکته را ذکر کرد که ارائه طریق صورت گرفته از سوی فرد باید منجر به این شود که زن حامله شخصاً حمل خود را اسقاط نماید. بنابراین اگر حمل سقط نشود و یا حتی جنین سقط گردد اما علت سقط جنین مصرف دارو یا ادویه ای غیر از دارو یا ادویه معرفی شده توسط آن فرد بوده باشد، برخلاف م ۶۲۴ تعزیرات که وقوع نتیجه یا شرط ندانسته است، به مجازات شروع به سقط جنین محکوم خواهد شد.

ث) ناشی از تخلفات رانندگی

طبق ماده‌ی ۷۱۵ و ۷۱۶ ق.ا.م.ا.ت چنانچه رانندگی وسایل نقلیه موتوری یا تصدی وسایل غیرنقلیه موتوری به سبب بی احتیاطی یا بی‌مبالاتی راننده یا متصدی منجر به وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی گردد، راننده یا متصدی وسیله موتوری به حبس از دو ماه تا شش ماه محکوم خواهد شد و اگر منجر به سقط جنین زن شود به مجازات شدیدتر یعنی دو ماه تا یک سال حبس محکوم خواهد شد.

در این مورد باید به چند نکته توجه کرد:

۱- اگر چه در سایر آسیب‌های پیش‌بینی شده در ماده شرط است که صدمه و آسیب باید به کسی غیر از راننده یا متصدی وسیله موتوری وارد شده باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۶۷) اما در مورد سقط جنین یا تولد طفل قبل از موعد طبیعی متولد شدن طفل، می‌تواند بر روی زن حامله باشد که راننده یا متصدی وسایل موتوری می‌باشد. در این جا زن طبق مواد ۷۱۵ و ۷۱۶ ق.ا.م.ا.ت قابل مجازات می‌باشد و نمی‌توان گفت چون او مادر جنین محسوب می‌شود بنابراین قابل مجازات نمی‌باشد.

۲- در صورتی که جنین زنده متولد شود و در حالی که قابلیت حیات را داشته بر اثر آن تصادف بمیرد، با توجه به ماده ی ۳۰۶ ق.ا.م.ا.ت مسبب حادثه به مجازات شش ماه تا سه سال حبس مذکور در ماده‌ی ۷۱۴ ق.ا.م.ا.ت محکوم خواهد شد و نه مجازات سقط جنین.

۳- همان‌گونه که تعدد مجروحین و یا حتی تعدد آسیب‌ها بر اثر اجرای تبصره ماده ۱۳۴ ق.ا.م.ا.ت موجب تعدد مجازات‌ها می‌باشد. در این جا نیز اگر زودتر از موعد طبیعی متولد شدن جنین منجر به آسیب‌های دیگر مثل بیماری دماغی که غیر قابل علاج شده باشد به نظر نگارنده

مسبب حادثه رخ داده به هر دو مجازات محکوم خواهد شد. و با توجه به تبصره ی چهار ماده ۱۳۴ ق.م.ا هر دو مجازات با هم جمع شده و هر دو اجرا خواهند شد.

بخش چهارم: تغییرات صورت گرفته در خصوص مجازات سقط جنین کننده بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ باعث ایجاد تغییراتی در خصوص جرایم اشاره شده در بالا خواهیم بود.

اولاً بر اساس م ۲۰۶ ق.م.ا هر گاه در هر یک از موارد مذکور در بالا اقدام مرتکب باعث شود جنین زنده متولد شود و با وجود داشتن قابلیت ادامه حیات بر اثر آن ضربه بمیرد، اقدام مرتکب قتل (اعم از عمد، شبه عمد یا خطای محض) نامیده می شود نه سقط جنین. البته مرتکب به جرم شروع به سقط جنین نیز محکوم خواهد شد.

ثانیاً تبصره ماده ۱۲۲ ق.م.ا مجدداً ارتکاب جرایمی که از لحاظ مادی غیرممکن می باشند را جرم انگاری نموده است. قانون مجازات های عمومی سال ۵۲ این اعمال را جرم انگاری کرده بود اما متأسفانه قانون سال ۱۳۷۰ با کمال تعجب در این باره سکوت اختیار کرده بود خوشبختانه با تصویب قانون سال ۱۳۹۲ این جرم دوباره در قوانین کیفری ایران گنجانده شد. بنابراین هر گاه اقدام سقط جنین کننده ارتباط مستقیمی با وقوع کامل جرم مورد نظرش داشته اما به جهات مادی که خود مرتکب نیز در لحظه ی ارتکاب از آنها بی اطلاع بوده، وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام شده در حکم شروع به جرم خواهد بود. در این موارد عدم امکان وقوع جرم باید به جهات مادی باشد مثل کم بودن میزان داروی استفاده شده و یا استفاده از داروهایی که برخلاف تصور مرتکب برای سقط جنین مناسب نمی باشد. در صورتی که عدم امکان وقوع جرم به جهات قانونی باشد عمل صورت گرفته را نمی توان شروع به سقط جنین دانست. زیرا در این حالت غیر ممکن بودن وقوع جرم بخاطر این است که موضوع جرم دارای وصف پیش بینی شده در قانون نمی باشد. برخلاف مواردی که عدم امکان به جهات مادی می باشد. زیرا در این صورت موضوع جرم دارای وصف پیش بینی شده قانونگذار می باشد. در این مورد باید به ۳ نکته هم اشاره کنیم:

اول این که هر گاه مرتکب به اشتباه تصور کند که مثلاً قرص سرماخوردگی یا هر قرص دیگری که به هیچ وجه خاصیت اسقاط جنین ندارد را با علم به نام دارو و تصور نادرست در امکان سقط جنین توسط آن، از آن دارو استفاده کند عمل وی را نمی‌توان در حکم شروع به جرم دانست. زیرا عرفاً رابطه مستقیمی بین عمل مرتکب و نتیجه مورد قصد نمی‌باشد. دوم این که هر گاه مرتکب دارویی را که خاصیت اسقاط جنین دارد را به کار برد اما مقدار آن کافی نباشد و در نتیجه منجر به سقط جنین زن نشود عمل وی محال موضوعی بوده چرا که عدم وقوع جرم عارضی نمی‌باشد. در نتیجه در حکم شروع به جرم خواهد بود برخلاف جایی که اندازه دارو بکار رفته کافی است و زن نیز آن را در اثر ناآگاهی مصرف می‌کند ولی به هر دلیل جنین سقط نمی‌شود در این صورت عمل وی جرم عقیم نامیده می‌شود که آن هم در حکم شروع به جرم است و طبعاً از نظر مجازات تفاوتی با جرم محال نخواهد داشت. البته این به شرطی است که بپذیریم جرم عقیم در قانون مجازات های کشور ما قابل تعقیب می‌باشد. سوم هم این که در هر یک از موارد بالا در صورت علم مرتکب به عدم امکان وقوع جرم نمی‌توان حکم به تحقق جرم محال داد (جهت نظر مخالف رج به: جرائم علیه اشخاص، میرمحمد صادقی، حسین، ص: ۹۸، جهت نظر مخالف رج به: حقوق جزای عمومی، اردبیلی، محمد علی، ص: ۳۲۹).

۲۶۷



ثالثاً: در صورت تعدد جنین‌های سقط شده حکم به جمع دیه داده می‌شود و در صورت همراه بودن دیه با مجازات تعزیری قواعد تعدد جرم رعایت می‌شود. حتی در فرض واحد بودن جنین سقط شده در صورتی که اقدام مرتکب برای سقط جنین علاوه بر سقط جنین منجر به آسیب به خود زن حامله نیز شده باشد بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۳۴ (فعل واحد منجر به نتایج مجرمانه متعدد) قواعد تعدد جرم (منظور تعدد مادی) باید رعایت گردد (جهت نظر مخالف، رجوع شود به: جرائم علیه اشخاص، میر محمد صادقی، حسین، ص: ۳۹۱).

رابعاً: تا قبل از تصویب قانون مجازات اسلامی در مورد جواز سقط جنین در مواردی که ادامه بارداری توأم با خطر جانی برای مادر است حکم صریحی وجود نداشت و اکثر حقوق-

دانان و دادگاه‌ها نیز به قانون سقط درمانی مصوب ۱۳۸۲ تمسک می‌جستند و سقط جنین بعد از ولوج روح را جایز نمی‌دانستند البته برخی حقوق‌دانان (مثل دکتر میر محمد صادقی در آن زمان نیز امکان و جواز سقط بعد از ولوج روح را امکان‌پذیر می‌دانستند). تبصره ی ماده ۷۱۸ ق.م.ا. ۹۲ در این باره اشهار می‌دارد:

« هر گاه جنینی که بقای آن برای مادر خطر جانی دارد به منظور حفظ نفس مادر سقط شود، دیه ثابت نمی‌شود.»

بنابراین بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی در مواردی که مشخص می‌باشد ادامه بارداری زن قطعاً موجب مرگ مادر و یا حتی تهدیدی برای جان مادر محسوب می‌شود امکان و جواز سقط جنین فراهم می‌باشد بدون آن که برای مباشر مسئولیتی اعم از پرداخت دیه یا تعزیر وجود داشته باشد. در این باره در بحث راجع به اظطرار بصورت کامل بحث خواهد شد.

بخش پنجم: مقدار و مسئول پرداخت دیه

در خصوص مسئول پرداخت دیه جنین سقط شده، قواعد عمومی دیه جاری خواهد بود. یعنی در صورت عمدی یا شبه عمدی بودن خود مرتکب مسئول پرداخت دیه خواهد بود و در صورتی که سقط جنین بر اثر خطای مرتکب حاصل شده باشد و میزان دیه بیش‌تر از موضحه باشد و سقط جنین بواسطه بینه یا علم قاضی یا اقامه ی قسامه از سوی شاکی اثبات شده باشد و حادثه رخ داده نیز ناشی از تقصیر مرتکب نبوده باشد، عاقله ی مرتکب مسئول پرداخت دیه خواهد بود و در غیر این صورت خود مرتکب باید دیه ی جنین سقط شده را شخصاً بپردازد. اما این که ملاک برای تعیین مقدار موضحه، دیه ی انسان زنده می‌باشد یا دیه کامل جنین بعد ولوج روح؟ جای بررسی دارد، که به احتمال زیاد دیه کامل جنین برای تعیین بیشتر یا کمتر بودن ملاک خواهد بود. در خصوص تغییراتی که قانون مجازات اسلامی در باب دیه ی جنین ایجاد کرد می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

حکم ماده ۴۳۵ ق.م.ا. که امکان رجوع به عاقله و در صورت عدم تمکین یا عدم دسترسی به بیت‌المال در فرض فرار یا مرگ قاتل عمدی را مقرر داشته است در باب سقط جنین جاری نمی‌شود، و در صورتی که مرتکب فرار کند یا بمیرد امکان رجوع به بیت‌المال و یا عاقله

وجود نخواهد داشت و مدعی خصوصی باید به ماترک مرتکب آن هم در صورت وجود رجوع کند. چرا که این ماده از فرار یا مرگ قاتل عمدی یاد کرده است، و به از بین برنده جنین عنوان قاتل اطلاق نمی گردد. این در حالی است که ماده ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا که در مقام بیان امکان رجوع به بیت‌المال در فرض شبه عمد یا خطای محض تلقی شدن جنایت رخ داده، از واژه جنایات استفاده شده است که شامل سقط جنین هم می‌شود. گفتنی است سقط جنین را حتی با اغماض هم نمی‌توان جنایت مادون نفس نامید تا مشمول قسمت دوم ماده ۴۳۵ ق.م.ا گردد. دیه دریافتی در این موارد نیز به وراثت جنین که به فرض زنده متولد شدن جنین از او ارث می‌بردند به ارث خواهد رسید. در صورتی که مرتکب از وراثت باشد در این مورد از دیه پرداختی چیزی ارث نخواهد برد. دوم این که حکم تغلیظ دیه که مختص مواردی که جنایت منجر به سلب حیات مجنی‌علیه در یکی از ماه‌های حرام (محرم-ذی‌الحجه-ذی‌القعدة-رجب) و یا در حرم مکه (که منظور از آن تنها مسجدالحرام نمی‌باشد بلکه محدوده‌ای است که به اصطلاح حرم نامیده می‌شود و از احکام خاصی برخوردار است) انجام شده باشد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۲۴۳). در مورد سقط جنین مشروط به دمیدن روح شده است و در غیر این صورت حکم به پرداخت دیه مطابق هر مرحله حیات جنین می‌شود بدون آن که دیه جنین تغلیظ شود. البته در حکم تغلیظ دیه لزومی نمی‌باشد سقط جنین عمدی باشد یا مسئول پرداخت دیه خود مرتکب باشد و شامل سقط جنین غیرعمدی و مواردی را هم که عاقله یا بیت‌المال مسئول پرداخت دیه جنین سقط شده می‌شود. دوم این که حکم به پرداخت دیه مشروط به این امر است که جنین مسلمان باشد در غیر این صورت نمی‌توان حکم به پرداخت دیه داد. هر چند که برخی حقوق‌دان‌ها معتقدند در صورت ارتکاب جنایت علیه افراد غیرمسلمان محاکم باید حکم به پرداخت غرامتی تحت عنوان ضرر و زیان ناشی از جرم به آن‌ها بدهند زیرا دیه‌ای برای آنان پیش‌بینی نشده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۲۴۷). البته بر اساس ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ « بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (یعنی مسیحیان، زرتشتیان، یهودیان) به اندازه دیه مسلمانان تعیین می‌گردد. در صورتی هم که نطفه



جنین ناشی از زنا باشد در صورتی که یکی از طرفین یا هر دو طرف زنا مسلمان باشد در احکام دیه همانند مسلمانان است. سوم این که تا قبل از ولوج روح (دمیده شدن روح) در میزان دیه تفاوتی میان جنسیت‌های مختلف نیست اما بعد از دمیدن روح دیه جنس مؤنث نصف دیه جنس مذکر خواهد بود و دیه خنثی مشکل و همچنین در موارد وقوع شبهه در تشخیص جنسیت جنین سه چهارم دیه جنین مذکر خواهد بود. البته به نظر نگارنده در مواردی که جنین مذکر نیست و مقدار دیه‌اش از مقدار دیه جنین مذکر کم‌تر است با توجه به اطلاق م ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی مقدار کاستی را می‌توان از صندوق خسارت‌های بدنی دریافت نمود. چرا که ماده ۵۵۵ به صورت مطلق مقرر کرده است که در کلیه جنایاتی (اعم از غیر عمدی یا عمدی در مواردی که قصاص منتفی شده و دیه پرداخت می‌گردد، اعم از قتل یا مادون نفس یا سقط جنین اعم از جنایت علیه انسان زنده یا جنایت بر مرده) مجنی علیه مرد نیست (اعم از این که زن باشد یا خنثی مشکل) معادل تفاوت دیه (یا در مواردی که ارثی پرداخت می‌شود و مقدار ارثی آن جراحت در زن کمتر از مقدار ارثی آن جراحت در انسان مذکر می‌باشد) تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود. البته طبق رأی وحدت رویه‌ای که اخیراً وضع شده مفاد این ماده راجع به جنایت‌هایی است که بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون رخ داده‌اند و علاوه بر این که عطف به ماسبق شدن مفاد این ماده می‌توانست موافق با آموزه‌های بزه‌دیدة‌شناسی حمایتی باشد، رأی وحدت‌رویه صراحتاً از عطف به ماسبق کردن این ماده ممانعت می‌کند. چهارم این که مسئولیت بیمه شخص ثالث در قبال پرداخت دیه در حادثه‌های رانندگی اگر چه در قبال زیان‌دیدگان داخل وسیله نقلیه حادثه برابر حاصل ضرب ظرفیت مجاز وسیله نقلیه در سقف تعهدات بیمه‌نامه است و در قبال زیان‌دیدگان خارج از وسیله نقلیه ده برابر سقف تعهدات بدنی بیمه‌نامه می‌باشد اما تعداد اطفال زیر دو سال و تعداد جنین‌ها به ظرفیت مجاز خودرو اضافه می‌شود و شرکت بیمه نمی‌تواند با این بهانه از پرداخت دیه ی بزه دیدگان خودداری کند یا با این بهانه جز در موارد مقرر شده در خود قانون به مرتکب حادثه رجوع نماید. در مورد خسارت پرداختی از بیمه شخص ثالث تفاوتی میان جنس مذکر و غیر مذکر نمی‌باشد و تعهدات بیمه بدون در نظر گرفتن دین زیان‌دیده و مطابق با دیه

مسلمانان پرداخت خواهد شد. هر گاه سقط جنین بواسطه ازدحام جمعیت رخ داده باشد یا مرتکب شناخته نشود حکم به پرداخت دیه بر اساس م ۴۸۷ ق.م.ا امکان پذیر نمی باشد چون بنا به تصریح خود ماده ۴۸۷ ق.م.ا پرداخت دیه مختص موارد قتل است و به سقط جنین عرفاً قتل اطلاق نمی شود.

بخش ششم: دفاع اکراه در خصوص سقط جنین

مرتکب باید در زمان ارتکاب جرم مختار باشد و در صورتی که در لحظه ارتکاب جرم مجبور باشد او را نمی توان بابت فعل رخ داده مسئول تلقی کرد البته چون پرداخت دیه مجازات به معنای اخص تلقی نشده و فرد حتی اگر حین ارتکاب جرم فاقد اراده باشد نیز باید دیه ی معینی علیه را به خود بره دیده (در جنایات مادون نفس) و یا وراثت او بدهد. البته باید در مورد مسئول پرداخت دیه در این باب قائل به تفکیک شد:

هر گاه فقدان اراده ناشی از عمل شخص ثالثی بوده باشد، مثل موردی که ثالث، فردی را به سوی زن حامله ای هل می دهد و مباشر بدون اراده و آگاهی با زن حامله برخورد نموده و باعث سقط جنین او شود. در این حالت باید ثالث را به عنوان سبب اقوی مسئول پرداخت دیه ی جنین سقط شده دانست. در این مورد اگر هل دادن فرد به قصد سقط جنین زن بوده باشد هل دهنده قابل تعزیر هم خواهد بود. هر گاه فقدان اراده ناشی از خواب بوده باشد مثل این که زن در حال خواب از تخت سقوط کرده و باعث سقط شدن جنین خود شود یا فرد به علت خواب گردی و در همان حالت خواب گردی آسیبی به زن وارد نماید که باعث سقط جنین وی گردد، عاقله مرتکب مسئول پرداخت دیه خواهد بود. چرا که جنایت رخ داده در این حالت ماهیتاً خطای محض محسوب می شود و در جنایات خطای محض در صورتیکه جنایت با بینه یا علم قاضی ثابت شده باشد عاقله مرتکب مسئول پرداخت دیه خواهد بود مگر این که جنایت بعلت تقصیر مرتکب رخ داده باشد که در این صورت بنابر حکم بند سوم ماده ۲۹۱ ق.م.ا عمل وی در حکم شبه عمد تلقی شده و خود وی مسئول پرداخت دیه خواهد بود. هر گاه مرتکب بدون آن که تقصیری کرده باشد در اثر قوه قاهره بر روی زن افتاده و باعث سقط شدن حمل او شود یا تصادف رانندگی به سبب علل قهری همچون طوفان و زلزله باشد در این صورت نه



خود وی و نه عاقله وی ضامن پرداخت دیه تلقی نمی‌شود. در این جا با روشن شدن این که در این حالت از فقدان اختیار و اراده خود فرد و عاقله‌اش مسئول پرداخت دیه نمی‌باشند. باید این نکته را هم ذکر کنیم که علاوه بر این امر که نباید خون کسی هدر برود در چنین مواردی نمی‌توان حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داد. پرداخت دیه از بیت‌المال محدود به حالتی است که جنایتی از کسی سر زده باشد در حالی که در مانحن‌فیه هیچ جنایتی از سوی کسی حتی به نحو خطائی از کسی سر نزده است که بحث پرداخت دیه از بیت‌المال پیش آید (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۳۳۲). البته در این حالت اگر سقط جنین ناشی از تصادف رانندگی باشد و سبب تصادف علل قهری همچون زلزله یا سیل بوده باشد اگر چه قوه قاهره رافع مسئولیت راننده وسیله نقلیه است ولی زیان‌دیده می‌تواند جبران تمام خسارت را از بیمه‌گر مطالبه نماید زیرا طبق بند پ ماده ۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ مفهوم حادثه سانحه ناشی از حوادث غیرمترقبه نیز می‌شود و همچنین ماده ی ۱۷ همین قانون هم که در مقام بیان موارد خارج از شمول مسئولیت بیمه‌گذار می‌باشد اشاره‌ای به حوادث ناشی از قوه قاهره نکرده است (برخلاف قانون سال ۱۳۴۷) به نظر نگارنده حکم بالا در خصوص پرداخت دیه توسط شرکت بیمه، مواردی که هم که سبب حادثه تقصیر زن حامله بوده است نیز جاری می‌شود و به احتمال زیاد در مواردی هم که زن عمداً باعث ایجاد تصادف شده است اگر چه طبق بند ت. ماده ۱۷ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ بیمه مسئول پرداخت دیه زن نمی‌باشد اما اگر در همین حادثه زن حامله بوده و در اثر تصادف حمل وی سقط گردد عمد زن رافع مسئولیت بیمه در قبال پرداخت دیه جنین به وراثت وی نخواهد بود. در صورتی که بی‌ارادگی مرتکب ناشی از مستی باشد در صورتی که مستی برای تقویت روحیه مرتکب برای انجام سقط جنین بوده باشد و یا مرتکب علم داشته است که در حال مستی مرتکب جنایت می‌گردد عمل وی عمدی تلقی شده و مرتکب علاوه بر این که به تعزیر مقرر در ماده ۶۲۳ تعزیرات محکوم می‌شود، باید دیه جنین را نیز شخصاً بپردازد. اما اگر مستی برای انجام جرم نبوده و علم به وقوع آن نیز نبوده باشد اگر چه مجازات تعزیری را تحمل نمی‌کند اما باید دیه را شخصاً بپردازد (بدلیل تقصیر مرتکب) مگر این مصرف شرب خمر در اثر ناآگاهی به جنس مایع (به شرطی که این ناآگاهی

تقصیر محسوب نشود) یا اظطرار یا اکراه باشد که در این صورت دیه را باید عاقله بپردازد. در این مورد باید این نکته را هم ذکر کرد که در صورتی که فرد برای انجام قتل خود را مست کرده باشد ولی در بی‌ارادگی سبب سقط جنین زن گردد، بعید به نظر می‌رسد بتوان سقط جنین را نظیر قتل فرض کرد و مرتکب را عاقد تلقی کرد. همه این موارد راجع به حالاتی بوده است که اراده از مرتکب سلب شده باشد بنابراین شامل حالت اکراه که فردی بدون آن که اراده از او سلب شود به دستور و تهدید شخص ثالث مرتکب جنایت می‌شود، نمی‌گردد. اکراه اگر چه اصولاً رافع مسئولیت کیفری مرتکب عمل مجرمانه می‌باشد اما طبق نظر مشهور در فقه اسلامی اکراه مجوز قتل عمدی نمی‌باشد زیرا در حدیث صحیح از پیامبر (ص) که آمده است «أما حبطت التقیه لیحقن به الدماء فاذا بلغ الدم فلا تقیه» به بیانی دیگر در قتل عمدی دفاع اکراه از مرتکب پذیرفته نمی‌شود و او مسئول عمل خود تلقی شده و قابل قصاص نیز خواهد بود. در مورد این امر که آیا عدم پذیرش اکراه بعنوان دفاع در سقط جنین هم جاری می‌شود یا نه؟ به نظر نگارنده با توجه به این امر که اصل بر رافع مسئولیت بودن اکراه می‌باشد و اثبات خلاف آن نیازمند نفی می‌باشد و در غیر موضوع نص باید به اصل رجوع کرد و بنابراین چون برای عدم پذیرش دفاع اکراه نصی نه در فقه و نه در قانون وجود ندارد، باید دفاع اکراه را پذیرفت. بنابراین در صورتی که سقط جنین توسط مباشر (حتی خود مادر حمل) بواسطه اکراه دیگری انجام شده باشد اکراه کننده فاعل معنوی جرم شناخته شده و مجازات می‌گردد. در این مورد باید این نکته را ذکر کنیم که اگر اکراه کننده خود مادر حمل بوده باشد اگر چه اکراه شونده مسئول تلقی نمی‌شود و زن مسئول شناخته می‌شود و باید صرفاً دیه جنین را شخصاً بپردازد. بدون آن که به مجازات تعزیری محکوم شود به بیان دیگر صرف این که سقط جنین توسط مادر حمل با واسطه شخص دیگر انجام شده سبب نمی‌شود او را قابل مجازات بدانیم.

بخش هفتم: قاعده اظطرار و سقط جنین

اظطرار حالتی است که فرد در هنگام وقوع خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع علیه جان یا مال خود را دیگری دچار آن حالت می‌شود و به منظور حفظ ارزش مورد تهدید مرتکب رفتاری می‌شود که آن عمل جرم تلقی می‌شود در چنین موقعی در صورتی که خطر را عمداً ایجاد

نکرده باشد و جرم ارتكابی با خطر موجود تناسب داشته و برای دفع آن ضرورت داشته باشد قابل مجازات نیست. اگر چه راجع به حکم اضطرار در قتل حقوق ایران نص صریحی وجود ندارد. برخی از حقوق دانان با توجه به اطلاق ماده اضطرار را شامل قتل عمد نیز تلقی کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۳، ص: ۱۳۱). لیکن این نظر نادرست می‌باشد زیرا اگر چه نص صریحی در خصوص اضطرار نیست. اما با وحدت ملاک از ماده ۳۷۵ ق.م.ا راجع به اکراه در قتل می‌توان اضطرار را هم مجوز قتل انسان دیگر ندانست (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳، ص: ۳۴۵). زیرا این دو قاعده چندان تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند و تفاوت آن‌ها فقط در منشأ خطر می‌باشد که در اکراه یک انسان باعث سلب رضا می‌گردد. و در اضطرار عوامل غیرانسانی (بدون این که اراده را از مرتکب سلب کند) است که باعث سلب رضا می‌گردند. پس وقتی در اکراه که در آن دو طرف وجود دارد و مقنن می‌توانسته است قصاص را متوجه اکراه کننده نماید، ترجیح داده است که مکره (اکراه شونده) را مباشر تلقی نماید و او را قابل قصاص بداند. در اضطرار که در آن تنها یک نفر وجود دارد و اگر مضطر را قابل قصاص ندانیم قصاص به طور کلی ساقط می‌شود، به طریق اولی نباید اضطرار رافع مسئولیت کیفری تلقی شود، آن چه که در مورد مسموع نبودن اضطرار برای فرار از مسئولیت در قبال ارتکاب قتل عمدی گفتیم در مورد سقط جنین صادق نیست. ماده ۶۲۳ تعزیرات هم که در ارتباط با این مسئله می‌باشد، می‌فرماید: «هر گاه ثابت شود عمل سقط جنین برای حفظ حیات مادر بوده باشد مرتکب مجازات تلقی نمی‌شود». در این باره قانون سقط درمانی هم قابل توجه است که طبق آن چنان چه تشخیص داده شود جنین دچار بیماری‌هایی از قبیل عقب ماندگی ذهنی یا ناقص الخلقه بودن می‌باشد که تولد و نگهداری او موجب حرج مادر می‌باشد امکان سقط کردن جنین در صورت فراهم بودن سایر شرایط ذکر شده در قانون (رضایت زن، تشخیص سه پزشک متخصص و تأیید پزشک قانونی) امکان‌پذیر می‌باشد و در چنین شرایطی هیچ مسئولیتی اعم از تعذیر یا پرداخت دیه بر عهده مرتکب نخواهد بود. نکته مهمی که باید بدان توجه کرد این است که با توجه به ظاهر قانون سقط درمانی و قانون مجازات اسلامی جدید، سقط جنین ناقص الخلقه یا عقب مانده ذهنی به شرطی هیچ مسئولیتی برای مرتکب آن نمی‌آورد که این اقدام قبل از ولوج روح باشد.

و بعد ولوج روح سقط جنین فقط در یک صورت مجاز خواهد بود و آن هم حالتی است که ادامه بارداری یا زایمان برای مادر توأم با خطر جانی می‌باشد امکان‌پذیر می‌باشد و در چنین حالتی با توجه به اطلاق م ۷۱۸ ق.م.ا هیچ مسئولیتی برای مرتکب ایجاد نمی‌کند.

البته در این مورد باید چند نکته را نیز در نظر داشت:

اول این که در مواردی که ادامه بارداری برای مادر توأم با خطر جانی می‌باشد جنین مهدورالدم تلقی نمی‌شود تا مطلق سقط‌کننده از مسئولیت رهایی یابد بلکه تنها سقط‌کننده‌ای مسئول تلقی نمی‌شود که این کار را با انگیزه حفظ جان مادر انجام داده باشد.

دوم این که علاوه بر اشاره قانون سقط درمانی به لزوم رضایت زن به نظر می‌رسد در مواردی که زایمان یا ادامه بارداری توأم با خطر جانی مادر می‌باشد و فردی به منظور حفظ جان مادر مرتکب سقط جنین وی می‌شود نسبت به زن محسن تلقی شده و با توجه به قواعد احسان رضایت زن حامله برای انجام این عمل شرط نمی‌باشد و در صورتی هم که سقط جنین بدون رضایت زن و با انگیزه احسان به او انجام شده باشد مرتکب از پرداخت دیه و تحمل محازات بری می‌شود. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در پاسخ به سؤال نزدیک به بحث ما قابل توجه است.

۲۷۵

متن سؤال: هر گاه کسی به قصد خودکشی سلاح کمبری خود را به سمت شقیقه خود نشانه گرفته و دیگری که متوجه قصد او می‌شود به قصد نجات وی با سلاح خود به بازوی وی شلیک کند و با قطع مچ دست وی او را از خودکشی باز دارد مسئولیتش چگونه خواهد بود؟

متن پاسخ: در فرض سؤال اگر طریق دیگری برای حفظ جان شخص وجود نداشته باشد با توجه به اطلاق ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و در صورت وجود سایر شرایط مندرج در این ماده مسئولیتی متوجه واردکننده جرح نیست... (نظر به مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۴۰۳ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۲)

نکته پایانی همان‌گونه که دیدیم طبق ظاهر مواد قانون سقط درمانی و اطلاق ماده ۷۱۸ ق.م.ا جواز سقط جنین بدلیل بیماری طفل که نگهداری او موجب عسر یا حرج مادر می‌باشد تا قبل از ولوج روح انکان پذیر می‌باشد ولی هر گاه سقط جنین به منظور حفظ نفس مادر باشد این



جواز مقید به زمان خاصی نیست این چنین تفکیک گذاری از سوی مقنن درست نمی باشد حتی اگر قائل شویم که سقط جنین بصورت مطلق صحیح نمی باشد (که خود این امر باعث ایجاد مراکز غیرقانونی و غیر بهداشتی برای انجام این عمل خواهد شد که ضرر آن بیش تر از قانونمندی و جرم زدایی از عمل سقط جنین می باشد خواهد شد) سقط جنینی که دچار بیماری یا ناقص الخلقه یا ناتوان ذهنی می باشد را مقید به چهار ماه نکنیم چون علاوه بر آن که سابقاً گفتیم قاعده اظطرار در سقط جنین مجری نمی باشد، در جنین حالتی مرتکب هم نسبت به زن حامله و هم نسبت به خود جنین محسن تلقی می شود. علاوه بر این ممکن است ناقص الخلقه بودن جنین بعد ولوج روح رخ دهد یا حتی بعد ولوج روح کشف گردد.

منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم

۲- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد اول، انتشارات میزان، چاپ سی و هشتم،

پاییز ۱۳۹۳

۳- اشرفی، منصور، اخلاق پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ۱۳۶۷.

۴- آقای نیاء، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص) نشر میزان، تهران،

۱۳۹۲.

۵- پاد، ابراهیم، حقوق کیفری، اختصاصی، تهران، بی تا، ۱۳۴۷، جلد اول.

۶- پردال، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات

دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۰.

۷- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوقی، کتابخانه گنج دانش،

تهران، چاپ اول، جلد سوم، ۱۳۷۸.

۸- حسینی نیک، سیدعباس، قانون مجازات اسلامی، مجمع علمی و فرهنگی، مجد، تهران،

بی تا.

۹- زراعت، عباس، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، انتشارات ققنوس،

۱۳۹۲، تهران، چاپ اول.

۱۰- زمانی، رسول، سقط جنین در نگاه حقوق اسلامی، تبریز، نشر مولف ۱۳۸۵، چاپ اول.

۱۱- شمس ناتری، محمد ابراهیم، و دیگران، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی،

میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۵

۱۲- صادقی، محمد هادی، جرائم علیه اشخاص، میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۳

۱۳- صانعی، پرویز. حقوق و اجتماع، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه ملی، ۱۳۵۴.

۱۴- صانعی، یوسف، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، کتاب القصاص، الطبعة الاولى،

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) تهران، ۱۳۸۲.

۱۵- عباسی، محمود، حقوق پزشکی، مجموعه مقالات، انتشارات حقوقی، ۱۳۸۳، جلد ۲

۱۷- فریدمن، جین، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، آشتیان، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.

